**خلاصه کتاب انسان شناسی یاریگری- دکتر مرتضی فرهادی – فصل پنج تا نه**

**فصل پنجم؛ دلایل کم توجهی نسبی به همکاری در علوم اجتماعی**-همکاری در پرده ی مفاهیم دیگر
با اینکه همکاری امری ظاهرا غیر قابل انفکاک و مهم به حساب می آید اما پای آن به مباحثی وارد میشود که در تضاد با همکاری هستند . گاهی صرفا زیرمجموعه ای از پدیده های دیگر محسوب میشود. مثل همکاری در جنگ، رقابت های ورزشی، تنازع بقا و ستیز گروه ها. بطور کلی اگرچه به مفهوم همکاری در نظریات مختلف جامعه شناسی غربی اشاره شده اما این توجهات به همکاری جانبی و ضمنی بوده و در لفافه و حاشیه مسائل دیگر بدان اشاره شده و سازگار با طبع جامعه غربی میباشد.

- توجهات جانبی به همکاری
همکاری در اکثر رشته ای علوم انسانس و در تحقیقات محققان و اندیشمندان بدان اشاره شده و خواه و ناخواه مفاهیم مختلف با آن پیوند خورده است اما هیچگاه کسی بطور مستقیم خود مقوله ی همکاری را مورد بحث قرار نداده است و به آن بعنوان عنصری از ترکیب عناصر دیگر توجه کرده اند و باعث شده گونه های مختلف یاریگری در طی زمان و مکانهای مختلف در حالت نوباوگی باقی بماند. شارل فوریه معتقد است اکثریت انسانها فقط از روی ضرورت و نیاز کار میکنند. اما اگر کار بصورت دسته جمعی و اجتماعی شود، دل انگیز و از روی شوق و رغبت میلی انجام میشود. همچنین معتقد بود رقابت ها و ناهماهنگی های افراد گروه های اجتماعی باید از طریق همکاری و تعاون بین آنها و بنیان گذاری یک سازمان معقول و مناسب اجتماعی تنظیم و تعدیل گردد.
درواقع انسان بخاظر عضویت و همکاری در گروه های مختلف است که بعنوان عضوی از جامعه محسوب میشود نه بخاطر تکروی ها و افکار شخصی اش.

دلایل کم توجهی نسبی به همکاری در علوم اجتماعی
1) عصر رقابت و خاستگاه علوم اجتماعی:
خاستگاه علوم اجتماعی جامعه فردگرای غربی است. رقابت و سبقت اصل و همکاری فرع محسوب میشود و انسان ها به رغم تمام عوامل متحدکننده، جدا از هم زندگی میکنند و افراد صرفا وقتی باهم ارتباط و همکاری دارند که منجر به سود شخصی شود. عرصه قدرت و فعالیت افراد کاملا از هم تفکیک شده است و افراد از پذیرش دیگران در عرصه خودشان خودداری میکنند. درواقع همان گزل شافت. جامعه شناسی نیز از چنین خاستگاهی برامده و چنین اصولی را مفروضات زمینه ای خود قرار میدهد. جوامع سرمایه داری، فردیت و جوامع کمونیستی، تنازع بقا را اصل قراردادند و تعاون به کلی نادیده گرفته شده است. درحالیکه این نکته فراموش شده که بدون همکاری گروه معنی ندارد چه رسد به کشمکش گروهی. درواقع کشمکش چه داخل چه بیرون گروه استثنا و همکاری اصل است.
2) آرام و عادی بودن همکاری نسبت به ستیزه و جنگ:
هرچه مساله عادی تر باشد، کمتر مورد توجه قرار میگیرد. به همین دلیل مسائلی عادی که مورد توجه سفرنامه نویس بیگانه قرار میگیرد، درحالیکه موردتوجه سفرنامه نویس داخلی ممکن است قرار نگیرد. روان شناسان اولیه تحت عنوان هوشیاری از آن یاد میکنند و میگویند آنچه عادت مینامیم در حقیقت کاری است که زمانی با توجه زیاد انجام میدادیم و الان خودبخود انجامش میدهیم.
3) همکاری در استتار قالب ها، ترکیبیات و واسطه های اجتماعی و اقتصادی:
جنبه س واسطه ای و استتاری چول، مانعی برای فهم عظمت همکاری است. احساس طلب خواهی، از جامعه، دیگران و خانواده، بجای احساس دین نسبت به آنها، دامنه ی فردگرایی، پرخاشگری و خودشیفتگی را افزایش داده است . درحالیکه در جامعه سنتی، به دلیل درک فرهنگی و تاریخی دقیقتر، افراد آگاهی دقیقتری از میزان مدیونی خود به دیگران دارند( همه برزیگران یکدیگریم). طی زمان، این آگاهی از دین کمتر شده است. درجامعه صنعتی افراد براین باورند که همه برای پول کار میکنند اما در گذشته همه برای کشاورزان کارمیکردند چون میدانستند بخشی از زحمت کشاورزان برای آنان است.

**پرده ی پنهان پول**پول در گذشته ابزاری برای مبادله بوده و امروز تبدیل به هدف شده زیرا کسی به پول برای رفع نیازهای واقعی نیازندارد بلکه نیازهای غیرضروری بیشتر و خود داشتن پول ارزش شده است. درنتیجه پول صرفا کارکرد اقتصادی ندارد و بخاطر هدف شدنش از بین رفتن ارزش واسطه ای اش که بین انسانها پیدا کرده، بر روابط اجتماعی انسانها و فرهنگ نیز تاثیرات زیادی دارد. اما به دلیل نقش مهمی که در قدرت و تفکر سرمایه داری ایفا میکند، کسی به زوایای مضر و پنهان آن نمی اندیشد. و درواقع مانع شناخت واقعی انسان از جهان، خود و دیگران شده زیرا همچون پرده ای، اجازه ی شناخت معیارهای غیر اقتصادی را نمیدهد. زیرا تصور بشر از جهان میتواند تابع متغیرهای اجتماعی و بویژه تابع جریان های اقتصاد پولی باشد. پول نمونه بارز ارزش های ناپایدار و عامل تهی دستی عده ای و برتری نا حق گروهی دیگر است. لذا برای گسترش تعاون باید ابتدا به دنبال حذف سود باشیم تا رقابت و فردگرایی کمتر شود. رابرت آون معتقد است بجای پول باید برگه های اعتباری کار-ارز ترویج دادکه نماینده ی میزان کار واقعی هستند. اما اقتصاد پولی جمعیت های بیشماری خلق کرده است که یا از اعضایشان فقط تقاضای مشارکت مالی میکنند یا فقط روابط پولی با آنان دارند. ازینرو روابط شخصی در سازمان ها پاک شده و افراد با سازمان نه اما با **پول** پیوند دارند. وظایف اقتصادی که درگذشته نقش فرعی داشته اند اکنون نقش اصلی پیدا کرده اند و حتی وظایف علمی و دینی هم تاآنجا بدرد میخورند که منجر به تولید پول شوند. در دنیایی که افراد اکثر وقت خود را مجبور به پول دراوردن میکنند، این عقیده قوت میگیرد که لازمه ی خرسندی کسب پول است اما پول چون ذاتا ابزار است اما الان هدف شده، هنگامی که به آن میرسیم کسالتی حس میکنیم زیرا آدمی نمیتواند روی پل زندگی کند. یک نکته که در سازمان های امروزی وجود دارد این است که اگرچه سازمان بدون همکاری اعضا پیش نمیرود اما این همکاری تماما اجباری و صرفا با هدف کسب پول است نه لزوما همسویی با آرمانهای سازمان و دستیابی به آنها.

**فصل ششم؛ نقد آرا در تعریف و گونه شناسی یاریگری
سرفصل مطالب**- تعریف یاریگری
- تعریف همکاری و تعاون
- اهمیت گونه شناسی در پدیده های اجتماعی
- گونه شناسی و طبقه بندی انواع همکاری ها و نقد آنها

تعریف یاریگری امری پیچیده است زیرا اصطلاحی میان رشته ای بین جامعه شناسی و زیستی است و ازآنجا که این دو رشته خاستگاهی غربی دارند و جهان بینی رقابت گرا و فذدگرای غرب از اهمیت یاریگری کم کرده و میتوان گفت بیشتر مخصوص جوامع غیرغربی است باعث شده که تعریف این اصطلاح دشوارتر شود و همچنین ابهام و ایهام در اشکال مختلف یاریگری نیز مانعی دیگر در تعریف است. درنتیجه طبقه بندی های موجود فاقد قدرت لازم برای دسته بندی انواع یاریگری میباشند.
**تعریف همکاری**
همکاری یک کنش متقابل پیوسته ( پیوند دهنده) است.
از نظر جامعه شناسی همکاری یعنی تعامل اجتماعی بین اشخاص و گروه هایی که هدفشان پیوند دادن فعالیت ها، اعمال کمک متقابل و انجام کاری بطور مشترک پدید آید. ازنظر اقتصادی یعنی جمع شده عده ای با منافع مشترک و کسب امتیاز(هدف)مشترک با یکدیگر.
هرکنش متقابل اجتماعی که درآن افراد و یاگروه ها کار و فعالیت خود را بصورت کم وبیش سازمان یافته و با کمک متقابل به هم می آمیزند تا هدف مشترک تحقق پذیرد را همکاری می گویند. همکاری یکی بودن مساعی چند شخص است برای حصول به هدفی معین.
همکاری کوشش و کنش هایی توسط عده ای است برای رسیده به اهداف و منافع ابزاری یگانه و با نیت و منظوری متفاوت.
شایدافراد با نیت های متفاوتی همکاری کنند مثلا رضای خدا، پول و... و صرفا نتیجه رفتار مشترکی داشته باشند پس بهتر است بجای هدف مشترک بگوییم اقدام مشترک. همچنین باید مشخص شود که در هدف غایی یا هدف ابزاری( اهداف کوتاه مدت برای رسیدن به هدف نهایی) باهم همکاری دارند.
درباره منافع مشترک هم باید گفت فقط درمورد همیاری صادق است و مثلا در دگریاری، یاری دهنده و یاری گیرنده هیچ منافع مشترکی ندارند و حتی درخودیاری نیز این حرف درست نیست زیرا افراد به خود نفع میرسانند.
**تعاریف دارای مشکل:**
تعریف مبهم وغیرمانع: تعاون یک ساخت اجتماعی، مرکب از عوامل مولفه متعددی است که ادراک آن بسیار دشوار است. خب تعاون تنها پدیده اجتماعی درجهان نیست که ادراک آن دشوار است و عوامل مولفه متعددی دارد.
تعریف غیرجامع و نافراگیر: هرکنش متقابل اجتماعی که در آن افراد فعالیت خود را بصورت نسبتا سازمان یافته و با کمک متقابل به هم می آمیزند تا هدفی مشترک تحقق پذیرد. فقط همیاری را شامل میشود و خودیاری، دگریاری، همکاری های پیشاگروهی و سازمان نایافته را وارد تعریف نمیکند.
تعریف غیرروشنگر ودارای دور تسلسل: تعاون به معنی همکاری، به منظور تامین سعادت یا منافع متقابل است. برای تعریف تعاون از مترادف آن یعنی همکاری استفاده کرده و درست نیست. بخش دوم هم فقط یکی از فایده های تعاون است که فقط هم همیاری را شامل میشود و نه انواع دیگر( درخودیاری منافع مشترک داریم و نه منافع متقابل و در دگریاری هم نه منافع مشترک داریم و نه منافع متقابل).همچنین نباید در تعریف خود تعاون از یکی از فایده های آن استفاده کرد.

**اهمیت گونه شناسی(طبقه بندی) در پدیده های اجتماعی**انواع طبقه بندی باعث میشود تا شباهت های ظاهری بین پدیده ها از بین برود و بتوانیم هرپدیده را دقیقتر بشناسیم. از بین سه بخش جامعه شناسی یعنی جامعه شماسی عملی، جامعه نگاری و نظریه ای اجتماعی، نظریه اجتماعی به تمایزات بین مفاهیم میپردازد. طبقه بندی یک حلقه ی میانجی بین توصیف و تبیین است. کار اصلی دانش طبقه بندی است و به همین دلیل هر زمینه تحقیق به انواعی تقسیم میشود و هر نوع ویژگی ها مسائل و آینده ی خود را میابد.
**گونه شناسی همکاری ها**همکاری ساده و پیچیده: همکاری ساده یعنی بدون تقسیم کار و وکار دسته جمعی مثل بلندکردن کنده با چندنفر و همکاری پیچیده یعنی با تقسیم کار.
همکاری اختیاری و اجباری: اجباری یعنی به زور مجبور به اقدام مشترک شویم مثل سرباز که تابع فرمانده است و یا اعضای بیرونی که تابع مغز باهم همکاری میکنند اما همکاری اختیاری یعنی به آزادی شخصی فرد بها داده میشود مثل هرنوع معامله بازرگانی.
**طبقه بندی با معیارهای چندگانه ( انواع همکاری)**
- همکاری ساده میتواند دو نوع گسترده و محدود از نظر عده و دوام داشته باشد. گسترده مثل دروی فصل و آماده کردن زمین کشاورزی و محدود مثل مراقبت از احشام و مرزبندی.
- همکاری مستقیم یعنی افراد ارتباط مستقیم با هم دارند و فعالیت مشابه انجام میدهند مثل نمایش یا فعالیت های تولیدی. در همکاری غیر مستقیم افراد ارتباط بی واسطه باهم ندارند و فقط از نتایج کار همدیگر بهره مند میشوند و فعالیت های غیر مشابه انجام میدهند.
- همکاری غریزی یعنی از شعور سرچشمه نمیگیرد و ناخوداگاه است و بوسیله زیست شناسان مطرح شده است. یعنی رفتارهای مشترک و منابع متقابل که از موقعیت بوم شناسانه سرچشمه میگیرد مثل تولیدمثل و تامین غذا در حیوانات و گیاهان.
- همکاری پیمانی در جامعه صنعتی نوین اتفاق می افتد. دراین همکاری موافقت طرفین اختیاری است اما در صورت تخلف و عدم همکاری تحت تعقیب قانونی قرار میگیرند. دراین گونه رابطه قراردادی، مدت و نوع همکاری و غیره مشخص میشود. انواع تعاونی های مصرف، مسکن و.. که از غرب شکل گرفته اند ازاین نوع هستند و روباط سودجویانه و فردگرا دراین نوع همکاری، جایگزین روابط نزدیک اجتماعات سنتی میشوند.
- همکاری هدایت شده یا دستوری مثل تشکیلات نظامی. هرچند انواع اتحادیه ها و تعاونی های امروزی بدون همکاری امری نمیتوانند ادامه حیات دهند. مثل همکاری برای بمب اتم در جنگ جهانی دوم که عده ی زیادی با هم همکاری کردند اما فقط بالادستی ها از هدف نهایی مطلع بودند. از نظر ماکس وبر به آن عقلایی کردن هم میگویند (استفاده از شیوه های عقلانی برای اهداف غیر عقلانی مثل تنظیم روابط در سازمانهای اداری امروزی). نظام های رایانه ای و داده پردازی امروزی و عملکردهای پیچیده و دور از دسترس، باعث افزایش این نوع همکاری ها میشود. هرچند این نوع همکاری در جوامع جهان سوم مثل ایران اینگونه برداشت میشود که روابطی کاملا آزادانه، اختیارانه و برابر و دور از فشار دارند و برعکس این اجبار بنظرشان در همکاری های سنتی وجود دارد. بطورکلی همکاری اجباری یعنی مشارکین هدف مشترک ندارند و یا هدفشان لزوما آرمان آنان نیست اما به ظاهر و از ترس تنبیه به آن تن میدهند.

**نقد آرا در طبقه بندی انواع همکاری**طبقه بندی همیشه وجود داشته اما هرچه به دانش اضافه میشود طبقه بندی ها باید باطنی و ذاتی تر شوند تا تمایزهای ناشی از تنوع به خوبی تشخیص داده شود. طبقه بندی های عرضی در حال حاضر اگرچه انواع همکاری را نشان میدهد اما خود همکاری را نتوانسته ماهیتا طبقه بندی کند و صرفا صفات ثانویه ی دویاچند همکاری اند و نه بیشتر. مثل اینکه همه حیوانات را بر اساس محل زندگی طبقه بندی کنیم بدون اینکه صفات ذاتی دیگر مثل مهره دار و بی مهره بودن و... طبقه بندی کنیم. بنابراین ما یک همکاری نداریم که همان را به انواع ساده و پیچیده و.. طبقه بندی کنیم بلکه انواع مختلفی از همکاری هست که باید تفاوت ماهوی هریک را بشناسیم*.( بطورکلی وظیفه اصلی جامعه شناسی همین است که طبقه بندی های ذاتی و اساسی در بین پدیده های رایج در جامعه مثل خودکشی یا افسردگی یا خشونت و...ایجاد کند چون وقتی انواع آن ها به درستی شناخته شود، مطالعه و پیش بینیشان دقیق تر است.)* پس باید ابتدا به دنبال صفاتی باشیم که مختص به یک نوع همکاری باشند. پس طبقه بندی ای جدید و ذاتی توسط این کتاب انجام شد. پایه ی این طبقه بندی یک ملاک ذهنی و چند ملاک عینی است. درنتیجه بر اساس مشاهدات عینی و نه فقط بر اساس تفکر محض سه نوع اصلی یاریگری از هم شناخته شد.
- دگریاری: برون سویه و یکسویه یعنی هدف کمک به دیگری است و انتظار کمک متقابل وجود ندارد.
- همیاری: برون سویه و دوسویه. یعنی فرد به کسی غیر از خودش کمک میکند و انتظار کمک متقابل در آینده وجود دارد.
- خودیاری: درون سویه است و کنش یاری منحنی است. یعنی فرد برای خود کارمیکند اما در قالب گروه.
اما مشکل طبقه بندی های جدید انواع همکاری این است که مثلا همکاری ساده و غیر ساده یا اجباری و داوطلبانه در هر سه نوع همکاری که ما طبقه بندی کردیم وجود دارد پس مشخص میشود که صفت عرضی است و نه اساسی. در واقع در نوع اجباری باید گفت که کلا هیچ پدیده اجتماعی بدون اجبار وجود ندارد و تنها در هنگام همگامی این اجبار کمتر حس میشود یا در همکاری ها و شرایط مختلف شدت این اجبار و اختیار کم و زیاد میشود و یا حتی گاهی ممکن است دچار نوسان ادراک شویم.

فصل هفتم

سرفصل مطالب :

* یاریگری و انواع برون سویه و درون سویه
* دگریاری و انواع همترازانه و ناهمترازانه
* خودیاری و انواع مشاع و مفروز
* همکاری میان سویه (همیاری)
* مبادله مجرد، مبادله مرکب و مبادلات متقارن و نامتقارن.
* همگرایی و واگرایی
* فرق تعاونی های سنتی و گروه های یاریگری
* اختیار و جبر در همکاری
* ترکیب و گونه آمیزی یاریگری ها
* طبقه بندی گروه ها بر اساس میزان همکاری
* تعاونی های سنتی

یاریگری از ویژگیهای جوامع سنتی است. مشکلات امنیتی، اقتصادی و جغرافیایی و برخورد هوشیارانه روستاییان با آن در ایران، منجر به شکل گیری انواع مختلف یاریگری شده است. نقش این مشارکت کاملا درهم تنیده با فرهنگ است و آموزش و انتقال آن از فرهنگ همان جامعه نشات میگیرد. اما اگر مثلا فردی در گروهی مشارکت کند اما فرهنگ آن ناشی از نهاد دیگری باشد، دیگرداوطلبانه نیست و احساس زور و اجبار در مشارکت خود میکند.
درطبقه بندی انواع یاریگری**، سمت و سوی کنش یعنی عمودی یا افقی یا درون سویه بیرون سویه بودن**، مهمتر از سایر عوامل مثل اجباری یااختیاری بودن یامفروز ومشروع بودن و... میباشد. درواقع این انواع بردارهای یاریگری (همان سمت وسوی کنش) بهتراز هرویژگی دیگری میتواند انواع یاریگری را از هم جداکند. هرچند عوامل دیگر هم تاثیرگذارند. اکنون انواع این طبقه بندی هارا بررسی میکنیم.
طبقه بندی براساس **سمت و سوی بردار کنش یاری**انواع همکاری از نظر سمت وسوی کنش یاری، در قدم نخست، برون سویه و درون سویه بودن است. اگر هدف یاری رساندن به دیگران است پس بردار کنش، برون سویه است اما اگر هدف ازاین همسویی این است که هر شخص **به خودش منفعت** برساند پس بردار کنش درون سویه است. البته حالت حد وسط هم وجود دارد.
**دگریاری:**
دگریاری نمونه بارز همکاری برون سویه است. در دگریاری، جهت بردار یک طرفه و یک سویه است. دگریاری نوعی بخشش است و یاری دهنده و یاری گیرنده نقش ثابت دارند و عوض نمیشوند و یاریدهنده انتظار کمک متقابل از یاری گیرنده **ندارد**. دگر یاری نسبت به سایر یاریگری ها، کم نظم ترگسسته تر و اتفاقی تر است. و تابعی از سایر انواع یاریگری میباشد.
انواع دگریاری: دگریاری بسته به اینکه بردار آن افقی یا عمودی باشد، به دونوع همترازانه و ناهمترازانه تقسیم میشود.
**دگریاری همترازانه:** شایع ترین اما ناشناخته مانده ترین نوع در روستاهای ایران. معمولا در روستاهایی با اختلاف طبقاتی کمتروجود دارد. به معنی اینکه یاری دهنده و یاری گیرنده منزلت اجتماعی تقریبا یکسان دارند پس جهت بردار افقی است. بیشترین مدل کمک دراین نوع، دادن نیروی کار و صرف وقت میباشد.
**دگریاری ناهمترازانه:** جهت بردار عمودی و کمک به ناهمپایگان اتفاق می افتد. نسبت به ناهمترازانه متاخرتر است و هرچه به زمان حال نزدیکتر میشویم این نوع رایج تر است. دگریاری ناهمترازانه دو مدل فرارونده و فرودآینده دارد. فرودآینده یا فروسویاری یعنی کمک از فرادستان به فرودستان( بالا به پایین). فرارونده یا فراسویاری یعنی عمودی و از پایین به بالا مثل کمک رعیت به مالک. کمک از پایین به بالا اگر اجباری باشد بیگاری محسوب میشود. هرچند مرز بین بیگاری و دگریاری همترازانه گاهی به هم نزدیک شده و تاحد عرف قابل قبول بوده و وزور آن در جامعه روستایی احساس نمیشده. حتی در مناطق شمالی ایران به دگریاری همترازانه و بیگاری و فراسویاری، یاور میگفتند.
**همکاری درون سویه یا خودیاری:** در خودیاری، یاری دهنده و یاری گیرنده قابل تشخیص *نیستند چون درواقع یکی هستند.* درنتیجه جهت کنش خطی مستقیم نیست و بصورت خط منحنی به خود شخص برمیگردد. همچنین نتایج کار بطور **همزمان** به شخص برمیگردد. تفاوت آن با کار فردی این است که خودیاری درواقع نوعی همکاری است و کار خسته کننده را تبدیل به یک حرکت جمعی پرانرژیِ کرده و کیفیت کار بالا میرود و کارکاملا سازمان دهی شده و یک کاسه است. جهت بردار یکسویه است.
**گونه های خودیاری:** خودیاری به لحاظ وجود یا عدم وجود محور شراکتی دونوع دارد. **اول خودیاری مشاع یا بخش ناکرده** که یعنی در مالکیتی یا حقی کمیاب بصورت جدانشده (یعنی سهم هر فرد را در زمین ازیکدیگر نمیتوان تشخیص داد) با هم شریکند پس در وظایفی با هم سهیم اند. مثل حقوق مربوط به حق نسق و داشتن منابع مشترک آب قبل و بعد اصلاحات ارضی که کشاورزان باید باهم به لایروبی جوی ها و نهرها میپرداختند. همچنین بعد از اصلاحات ارضی لایروبی کوره قنات ها که تا قبل از آن وظیفه مالکان بود، بعد از اصلاحات ارضی به کار کشاورزان اضافه شد و جزو خودیاری مشاع محسوب میشود. همازی، هنبازی و کارشراکتی از دیگرنام های خودیاری مشاع هستند. اما چون اکثر تعاونی های سنتی در ایران بصورت شراکتی بوده این نوع به قدری عادی شده که کمتر به اسم نوع خاصی از خودیاری به آن نگاه شده است. هرچند چون نفع آن به شرکا میرسیده قداست کمتری از سایر همیاری ها دارد. بااینحال این نوع کار شراکتی به نسبت کار مزدوری در اروپا از ارزش بیشتری برخودار است و *از همان ابتدا هدف از احداث شرکت تعاونی تبدیل کار مزدوری به این نوع خودیاری مشاع بوده است. خودیاری مشاع و دگریاری همترازانه از کهن ترین انواع یاریگری در بین انسانها میباشند.*
**خودیاری مفروز یا بخش کرده** نوع دیگری از خودیاری است و یعنی فرد برای خود و با ابزار خودشاما در فضای گروهی کار میکند. هدف خودیاری مفروز داشتن نیروی بدنی بیشتر *نیست* بلکه فرد بتواند از نیروی خودش بهترین استفاده را در فضای گروهی بکند. محور کارها *اغلب یکسان یا مشابه* است و از خسته کنندگی کار کم میکند. از دیگر اهداف آن افزایش دل انگیزی و کاهش خطرات احتمالی برای گروه است. یاری دهنده و یاریگر یک شخص بوده و نتایج کار همزمان به همه اعضا بر میگردد. مثل چیدن میوه های جنگلی و گیاهان کوهی یا خوراکی و یا دره رفتن پشم ریسی دختران که با رفتن به کوه و جنگل همراه است.3ش

**همکاری میان سویه (همیاری)**در همیاری چون در نهایت نتیجه کار به خود شخص برمیگردد **شبیه به خودیاری درون سویه** است و چون یاری دهنده و یاری گیرنده دو فرد متفاوتند **شبیه به دگریاری برون سویه** است به همین دلیل اسم آن را **میان سویه** گذاشتیم. در همیاری جهت بردار **افقی** است و معمولا بین همترازان اتفاق می افتد. از این جهت با دگریاری تفاوت دارد که بخشش نیست و نوعی مبادله است. و ازاین جهت با مبادلات امروزی تفاوت دارد که سرد و خشک نیست. مثل دادن هدایای عروسی..که پس دادن ان حتی ممکن است چندسال طول بکشد اما بهرحال اتفاق می افتد. **دگریاری کنشی است یک سویه و عمودی یا افقی اما همیتری کنشی است دوسویه و افقی. در دگریاری نقش یاری دهنده ویاری گیرنده یکسان است اما در همیاری مدام درحال تغییر است.** پس همیاری نوعی مبادله ی تاخیری ومرکب در عواطف، ابزار، اطلاعات و نیروی کار است. هدفهای حیاتی و روزمره و عینی در همیاری دنبال میشود.

**مبادله مجرد، مبادله مرکب**:

برعکس جوامع صنعتی که مبادله ها ***مجرد*** و تک بعدی و با تمرکز بر بعد صرفا اقتصادی و خشک و سرد است اما همیاری در روستا یک مبادله ی تاخیری یا ناهمزمان، **مرکب**، پایاپای ،دل خواسته و گرم و صمیمی است.

4 نوع مباده از نظر دکتر چلبی:
- متقارن سرد( معامله): بده بستان متوازن است مثل معاملات اقتصادی که طرفین مبادله دارای سوگیری خنثی و ویژه گرا هستند و بر اساس هنجار انصاف پیش میروند. نفع فردی موردنظر است. (مبادله مجرد)
- نامتقارن سرد( ربایش): بده بستان منفی است و طرفین نسبت به هم حس منفی دارند و بر زوروحیله استوار استو مثل *مبادلات مرکز و پیرامون در دوره ی استعمار.* (فراسویاری اجباری یا بیگاری)- نامتقارن گرم( بخشش): مبادله ای عاطفی و انتشاری است و طرفین به هم *احساس مثبت* دارند و کسی انتظار برگشت کمک ندارد.اساس هنجار بخشش است مثل جوامع مساوات طلب یا گروه های اولیه همسایگی یاخانوادگی. (دگریاری)
- متقارن گرم( یاری): نفع هر دوطرف مهم است و یک بده بستان تقریبا متوازن است. طرفین باهم همفکر و همدل هستند و رابطه گرم دارندو احترام و رفاه هردوطرف مهم است. *مثل همیاری در جوامع روستایی و انجمن های خودیاری گروهی در شهرها.* (همیاری)

**همگرایی و واگرایی در همکاری:**همگرایی یعنی اینکه برای یک کاسه کردن نیرو و امکانات دست به همکاری و گروه شدن بزنیم. واگرایی یعنی برای صرفه جویی در انرژی و وقت از تعداد اعضای گروه *کم* کنیم.

همیاری همگرا یاتجمیعی : یعنی چندنفرهمزمان به یک یاچند نفر دیگر کمک میکند. مثل شیرواره، صندوق قرض الحسنه، کشت گندم یا برنج که برای یک کاسه کردن ابزار و نیروی کارهمیاری میکردند.
همیاری واگرا یا توزیعی: یعنی تعداد کمی از اعضا به بخش زیادی از گروه کمک میکنند. مثل واره ی نان که یک یادوخانواده برای کل روستا نان میپزند تا بقیه به کارهای خودشان برسند.

دگریاری همگرا: مثل دگریاری همترازانه یا فراسویاری( دگریاری ناهمترازانه فرارونده).
دگریاری واگرا: مثل فراسوباری و مساعده و وام دادن مالک به دهقان. یا کمک های برخاسته از **موقوفات.**

خودیاری مشاع همگرا: مثل لایروبی نهر و بُنه.
خودیاری مشاع واگرا: برگرداندن آب به نهر و چرانیدن به نوبت گله توسط دامداران یا نگهداری نوبتی از حقابه رودخانه.
\* خودیاری مفروز کلا همگرا است. \*

تعاونی های سنتی: قبل از اصلاحات ارضی و همچنبن قبل ازاینکه تعاونی به معنای غربی آن وارد ایران شود، در روستاهای ایران، انواع تعاونی های سنتی مثل بنه ، شیرواره یا واره( تعاونی سنتی زنانه ) ، مال و... وجود داشته است.

**فرق تعاونی ها(سازمان های یاریگری سنتی) و گروه های یاریگری سنتی:**- در تعاونی سنتی مثل شیرواره، گزینش با سختگیری وگاهی توسط رهبر تعاونی انجام میشود اما درگروه های یاریگری اغلب گزینشی درکارنیست و افراد برای دریافت کمک فراخوان میدهند نه اینکه انتخاب کنند.
- تعاونی های سنتی درازمدت است و ممکن است اعضا تا سالها تغییر نکنند ولی گروه های یاریگری کوتاه مدت است.
- شدت کنش در سازمان های یاریگر بیشتر از گروه های یاریگر است.
- تعاونی سنتی قدیمی ترین نوع یاوری است و میتواند تعاونی های کوچکتری را درخود جای دهد مثل شیرواره در درون مال.
**گونه های تعاونی سنتی:**
تعاونی های سنتی درواقع از تشدید نظم گروهی، پیوستگی و افزایش یک یا چند نوع یاری بوجود آمده اند. درنتیجه همان خودیاری، همیاری و دگریاری تشدید شده اند. پس 3 نوع تعاونی سنتی داریم.
- محوراصلی آن خودیاری است مثل بُنه ی آب یا مال و بلوک در دامداری.
- محوراصلی آن همیاری است مثل واره.
- محور اصلی آن دگریاری است مثل سازمان های وقفی.

**اختیار و جبر در همکاری:**درنگاه اول بنظر میرسد *که فراسویاری و بیگاری* به اجبار است و عده ای میگویند به این دلیل نمیتوان به آن یاوری گفت. اما باید درنظر بگیریم همکاری و مشارکت در هرگروهی در هرجای دنیا اجبار را به همراه دارد. منتهی تا وقتی که از وظابف خود سرباز نزنیم انرا حس نمیکنیم. شاید در ابتدا داوطلبانه وارد گروه شدیم اما به محض انجام ندادن وظایف با واکنش سایر اعضا روبرو میشویم و میفهمیم که اگر امتیازات در گروه بودن را میخواهیم پس مجبوریم وظایفمان را انجام دهیم. مثلا درخانه خودمیگویم من شنبه ها شام میپزم و یک هفته این کار را انجام نمیدهم و مادرمیگوید مشکلی نیست. خب این یعنی اجبار نیست. اما درگروه خوابگاه همین را میگویم و یک هفته انجام نمیدهم و سایرین به من اعتراض میکنند و میفهمم اگر سایر شبها شام میخواهم پس باید شنبه وظیفه ام را انجام دهم بااینکه خودم داوطلبانه ازبین وظایف مختلف اینکار را انتخاب کردم ! درنتیجه اختیار به خودی خود معنا ندارد و ما ازبین اجبارها بعضی را داوطلبانه اختیار میکنیم. *در همیاری نیز به همین ترتیب است. یعنی فشارهای اخلاقی و اجتماعی فرد را مجبور میکند که کمک بلاعوض کند. مثلا در عروسی هدیه ای میگیرد و میداند که باید چندسال بعد در عروسی فرد مقابل این هدیه را جبران کند.* هرچند حالت اجبار آن حس نشود. در همه انواع یاوری این اجبار با شدت و ضعف متفاوت وجود دارد و در بعضی مثل بیگاری بیشتر حس میشود و در بعضی مثل خودیاری مشاع کمتر.

\*حالا برای اینکه حس آزادی و همکاری آن بیشتر شود یعنی به اصطلاح افراد را جامعه پذیر کنیم، باید فرهنگ تعاون و مشارکت و کارگروهی را گسترش دهیم. کاری که در جامعه سنتی اتفاق افتاده و کارکردن را به کمک فضای گروهی تبدیل به امری دلخواسته و لذت بخش کرده است. \*

**گونه آمیزی یاریگری ها**همانطور که از ترکیب سه رنگ ابی قرمز و زرد رنگهای جدیدی داریم، از ترکیب سه نوع یاوری یعنی همیاری، خودیاری و دگریاری نیز انواع جدیدی از یاوری بوجود می آید. دلیل این ترکیب ها نیازهاو شرایط خاصی بوده است که در روستاها بوجود آمده است.
- خودهمیاری: از ترکیب خودیاری مفروز و همیاری بوجودآمده. مثل چرخ ریسان در یزد. هرزن برای خودش میریسد(خودیاری و دگریاری) اما هرشب یکی از اعضا از همه پذیرایی میکند(همیاری واگرا).
- خود دگریاری: از ترکیب خودیاری و دگریاری بوجود می آید. مثل ورف چال در روستای آب اسک آمل. مردان روستا در این سنت شروع به جمع آوری برف از مراتع میکنند و آن را در محلی انبار میکنند تا در آینده چوپانان بتوانند از آن استفاده کنند(دگریاری) و زنان هم دران روز امور روستا را به عهده میگیرند(خودیاری). همچنین تمام ساخت و ساز های عام المنفعه خوددگریاری محسوب میشود.

**طبقه بندی گروه ها بر اساس میزان همکاری**

گروه ها در سراسر دنیا از جهت تعداد، میزان اجبار، نوع فعالیت و.. قابل طبقه بندی هستند. از آنجا که همکاری یک مولفه مهم در همه گروه هاست ، درنتیجه بر اساس همکاری به سه گروه خودیار، همیار و دگریار تقسیم میشوند که این سه گروه هم در روستا و جوامع سنتی و هم در شهرها و جوامع صنعتی وجود دارند.
- گروه های خودیار: بردار کنش منحنی است و نتایج تقریبا همزمان به اعضا برمیگردد. اعضا درمنافع، مالکیت و تقسیم وظایف باهم مشترکند. ازادی در عدم همکاری کم است یعنی اجبار آن زیاد است مگراینکه فرد از همه منافع خود دست بکشد. درجوامع سنتی این گروه ها طی سال بارها به اقدامات دسته جمعی مثل لایروبی، سدسازی، تعمیرساختمانهای عمومی و... دست میزنند. در جوامع صنعتی نیز انواع اتحادیه های کارگری، احزاب سیاسی، شرکتهای تعاونی و... از جمله گروه های خودیار هستند.
\* درجوامع سنتی، گروه های خودیار کوچکتر، نزدیک به هم و نظارت مستقیم دارند و دارایی افراد نیروی جسمی و فکری است اما در جوامع صنعتی نظارت همه افراد برهم غیرممکن است و تماس افراد با یکدیگر با واسطه است.
\* درخودیار سنتی کار واحدی انجام میدهند اما در خودیار صنعتی تقسیم کار و تنوع وظایف بیشتر است.
- گروه های همیار: کنش یاری دوطرفه و متقابل است. نتایج یاری ناهمزمان است و افراد باتاخیر و متناوب به هم کمک میکنند. این گروه ها بعد از تفکیک مالکیت مشاع طایفه بر زمین و دام و تغییر شکل گروه های خودیاری بوجود آمده اند. این گروه ها به دلیل گسترش روابط پولی رو به زوال اند. در جوامع سنتی تیغ زدن خشخاش، نشای برنج، بیل زدن باغ انگور و تمام کارهایی که در زمان کوتاه نیاز به نیروی بسیار دارد یامواقعی درپاییز یا بذرافشانی که برخی کشاورزان بیکار میشوند ازاین جمله اند. در جوامع صنعتی نیز جرگه های دوستانه، مبادله هدایا، پرستاری، نگهبانی و دربیمارستان ها و کارخانه ها نیز از جمله گروه های همیاری محسوب میشوند.
- گروه های دگریار: گروه های دگریار خود به دوگروه " همترازانه یا برابریار" که قدیمی تر است و " ناهمترازانه ی فراسویار و فروسویار" تقسیم میشود. برابریارها در جامعه سنتی بین همترازان و برای کمک در شرایط خاص به فردی که نیاز به ابزار یا نیروی کار دارد صورت میگیرد. کنش یاری افقی و یکطرفه بوده و کسی انتظار کمک بلاعوض از یاری گیرنده ندارد. مثل بُرابُری و بلک کاری. در جوامع صنعتی هم مثل کمک گروهی مردم به دولت در زمان بحران یا جنگ(فراسویاری). و سازمانهای خیریه و انجمن های حمایتی( فروسویار).

\*حالا هرکدام این سه گروه خود میتواند تبدیل به سازمان تعاونی شوند.\*

تعاونی خودیار: بنه و مال(سنتی). اتحادیه های کارگری،احزاب، تعاونی تولید و مصرف(صنعتی)
تعاونی همیار: واره.
تعاونی دگریار: سازمان های سنتی موقوفات( سنتی). انجمن ها و سازمانهای حمایتی(صنعتی).

شناخت گروه های محلی و یاوری های سنتی، به عنوان جزئی از کل میتوانند به گروه ها و سازمانهای صنعتی در جامعه کمک بزرگی بکنند. شناخت درست جامعه سنتی ایرانباعث ساخت راه رشدی مخصوص به خودمان میشود چراکه تا ندانیم چه بوده ایم ، نخواهیم فهمید که چه قرار است بشویم.

**فصل نهم
سرفصل مطالب**

* نظریه **تکروی** و موافقان و مخالفان
* کولکتیویزم روستایی
* دلایل رسوخ و نفوذ نظریه تکروی(وجود نظریه تکروی برای دهقانان اروپا، خلا مطالعاتی در زمینه یاریگری های سنتی، دورافتادگی تحصیل کردگان از جامعه خودی)
* دورافتادگی تحصیل کردگان از جامعه خودی
* مطالعات کمی و کیفی درباره ی یاریگری ایرانیان (قوم ستیزی و بومی ستیزی و استیلای فرهنگی و...)

تکروی و فردیت ایرانیان چه در سطح ملی و چه در سطح کشاورزان، نظریه ایست که سالهاست در ایران وجود دارد و دلیل عدم توسعه و هرمشکل دیگری را به آن نسبت میدهند. این مساله آنقدر طی تاریخ تکرار شده که کسی خود آن را زیرسوال نمیبرد و حتی نخبگان با قبول این پیش فرض به مطالعه میپردازند. طوری که مشخص نیست ایا این نظریه واقعیت دارد یا صرفا یک حقه ی علمی است. اعتقاد به این نظریه ی غلط پیامدهایی از ابعاد مختلف دارد که بررسی میکنیم.
- بعد سیاسی: در سطح ملی باعث میشود سیاست مداران و برنامه ریزان بعنوان گریزگاه از آن استفاده کنند و بار مسئولیت خود را به این بهانه روی دوش مردم خالی کنند. در سطح بین المللی نیز باعث باعث سواستفاده کشورهای مرکز میشود همانطور که در دوران استعمار همین نگاه باعث ضعیف شدن کشورهای جهان سوم شده بود.
- بعد روانی: تحصیل کردگان ایرانی و حنی انان که با حکومت مخالفند این نظریه را قبول کرده اند و هرگز آن را به چالش نمیکشند و خود مخالف فرهنگ بومیشان شده اند.
- بعد علمی: این نظریه از زاویه علمی ثابت نشده و باید فهمید که آیا از واقعیت موجود در تاریخ ایران گرفته شده یا به دلیل دشمنی احساسی نخبگان ایرانی است و یا برخاسته از تعصب اجباری بیگانگان است و یا ترکیبی از هر سه.

**دیدگاه موافقان**اولین بار این طرح توسط *لمتون* مطرح شد. وی معتقد بود دهقانان ایرانی چنان سرگرم مسائل روزمره هستند که میلی برای مسائل سیاسی ندارند و هرگز نمیتوانند در زمینه تعاونی موفق شوند زیرا در مشارکت هیچ تجربه و علاقه ای ندارند و به دلیل قرنها ستم کشی و مشکلات طبیعت، بجای تلاش برای تغییر وضعیت خود، آن را قضای الهی میدانند.
درنتیجه این سخنان و مشاهدات بعدی غربی ها، نظریه تکروی درمورد ایرانیان بخصوص در غرب به شهرت زیادی رسید.
در داخل همچنین هرگونه تحقیقی از طرف محققان و نویسندگان ایرانی با پیش فرض *روحیه ی فردگرایی،خودخواهی، عدم تمایل به کار دسته جمعی و دوری از نفع رساندن به جامعه* با ایرانیان برخورد کرده است. و ترویج مشارکت بین مردم تبلیغی جدید برای سیاستمداران شده است.

**دیدگاه مخالفان**مطالعات انجام شده به دو طریق این نظریه را رد کرده. اول بطورغیر مستقیم توسط محققانی که شیوه های یاریگری باقیمانده در روستاهارا ضبط کرده اند و دوم بطور مستقیم ازطریق مطالعه میدانی و گزارش تجارب شخصی در زمینه یاریگری به رد این نظریه پرداخته اند.

**کولکتیویزم روستایی**تعاون ، اشتراک مساعی و خودیاری از ضروریات هر روستای ایرانی است و ازجمله دلایل آن مشکلات اقلیمی و اقتصاد بسته میباشد. درنتیجه بسیاری از اموراجتماعی با تعاون روستاییان انجام میشود از جمله ساخت و سازهای عام المنفعه،یخچال،پل، انبار و برگزاری مراسم عزا یاجشن، اساس کارهای کشاورزی مثل کاشت و داشت و مسائل مربوط به نسق و.. . با تقسیم کردن اب و خاک و قرعه کشی قطعات زمین مرغوب و نامرغوب، عدالت را بین همه خانواده ها ایجاد میکنند. این موضوع از این جهت اهمیت دارد که دلیل روشنی است بر احساس مسئولیت جمعی و حفاظت روح اشتراک مساعی که منجر به نوعی کولکتیویزم اقتصادی و اجتماعی میشود. این کولکتیویزم روستایی در تمام شئونات اجتماعی به چشم میخورد و از دهی به ده دیگر متفاوت میشود و صورت های مختلفی از آن هویدا میشود. همچنین چرای حیوانات ( اجاره چند چوپان و پرداخت دسته جمعی)، ساخت پل و تاسیسات عام المنفعه، مبارزه با آفات درختی یا فرسایش خاک و.. تعاون و کولکتیویزم نمود پیدا میکند.
پس در روستا و عشایر، نه تنها روحیه تعاون ضعیف نیست بلکه اساس احتیاجات اجتماعی بر پایه تعاون قرار دارد و اینکه عشایر با سازمان های تعاونی امروزی میل همکاری ندارند به این دلیل است که طبق ضروریات خاص زندگی عشایری نیست.اسلام نیز در افزایش تعاون در مناسبات اجتماعی روستاییان نقش بسزتیی داشته و کمک به برادر دینی در مواقع تنگدستی یا مناسبات مختلف دینی، باعث افزایش یاریگری بین روستاییان میشود. مشکلات طبیعت، نیازهای مشترک، کمبود وسایل ارتباطی، مجاورت و همسایگی خانواده ها نیز از دیگر عوامل تعاون در بطن زندگی اجتماعی روستاهاست.
**دلایل رسوخ و نفوذ نظریه تکروی:**
1)وجود نظریه تکروی برای دهقانان اروپا:
اول اینکه باید در نظر داشته باشیم تکروی درباره ی تمامی روستاهای جهان (فرانسه، هند و...) در طب تاریخ توسط محققان و انسان شناسان مختلف بیان شده و ازاین نظر بعنوان یک زور علمی برای اجرای طرح های بالادستان و قدرتمندان استفاده شده است و فرهنگ روستایی همواره به عنوان مانعی برای توسعه قلمداد شده است. بهرحال حتی اگر این حرف ها درمورد سایر روستاها درست باشد به هیچ عنوان درباره روستاهای ایران قابل قبول نیست زیرا حتی مورفولوژی و شکل ظاهری روستاها که نزدیک به هم و درهم فشرده است ایجاب میکند که حیات اجتماعی با تعاون و اشتراک مساعی همراه باشد. آب مشترک، مرتع مشترک، حمام مشترک و.. گویای این سخن است. اما ایرانیان شروع به خودقومیت کشی میکنند و بجای اینکه با واقعیت به نظریه پی ببرند، از نظریه به عنوان عینکی برای دیدن آنچه که هست استفاده میکنند.

2) خلا مطالعاتی در زمینه یاریگری های سنتی:
خالی بودن جامعه علمی از تحقیقات درباره مشارکت و یاریگری سنتی ایران، تصویب قانون تعاونی های جدید، ظهور تعاونی های فرنگی در ایران، هم باعث تقلید کورکورانه ی ما از آنها شد و هم بهانه ی مناسبی برای تایید نظریه تکروی در ایران شد.
3) دورافتادگی تحصیل کردگان از جامعه خودی :
چند دلیل اصلی برای بومی ستیزی تحصیل کردگان وجود دارد.
الف) تعلیمات مدرسه ای نوین و برگرفته از غرب: مکتب خانه هایی که در گذشته در ایران وجود داشته است، نماد کامل تعاون (خودیاری، همیاری و دگریاری) بوده است. هزینه معلم از طریق خانواده ها انجام میشده و کمک به دانش آموزان ضعیف تر ازنظر درسی یا مادی یک وظیفه واجب دانش آم.زی بوده است. اما مدارس حال حاضر که تقلید از غرب است، ایراداتی اساسی دارد. نقد خود غربیان بر این مدارس را بررسی میکنیم. اول آنکه روحیه ی رقابت بر رفاقت برتری دارد و کمک به دیگردانش آموزان نوعی خلاف فرهنگ رایج در مدارس است زیرا هرکسی باید خودش را بالا بکشد و از بقیه بهتر باشد و همین نگاه از مدرسه شروع شده و آینده جامعه بر این اساس شکل میگیرد( همانطور که تاحالا گرفته است). تاکید برافزایش فعالیت های گروهی و مشارکتی همیشه دغدغه این مدارس بوده و هست. حال که این مدارس بصورت نصفه نیمه و کورکورانه در ایران تقلید شده، افزایش روحیه فردگرایی و کمبود تعاون درمدارس بسیار بیشتر است.
ب) قوم مداری واژگونه: قوم مداری یعنی رفتار یک فرهنگ و قوم که ملیت خودرابرتر از بقیه میدانند مثل غرب که دلیل پیشرفت فنی، قوم خودرا برتر از سایر اقوام از هرلحاظ درجهان میداند و منجر به رفتارهای نژادپرستانه میشود. حالا قوم گریزی یا قوم مداری واژگونه دقیقا برعکس این مورد است که بیشتر در کشورهای درحال توسعه وجود دارد و ازآنجا که تحصیل کردگان ایران غالبا چشم به کشورهای غربی دارند و این نگاه قوم مدارانه باعث نگاه قوم گریزی، خودزنی قومی و قوم بیزاری در آنها میشود. این افراد بجای اینکه به عنوان فرهنگ خودی به جامعه نگاه کنند، با نگاه فردگرا و سلطه گرای غرب فرهنگ خود را نقد میکنند و نمیدانند که در سایه ی استیلا( سلطه فرهنگی و اقتصادی) هستند. استیلای فرهنگی یعنی قربانیان واقعیت خود را از نگاه مهاجمان ببیند و نه از نگاه خود و ومشکلات جامعه شان را به پستی ذاتی فرهنگ خود نسبت دهند.
ج) حمایت سیاسی از گزاره تکروی و ناهمکاری ایرانیان
د) فرافکنی خصلت های شخصی و گروهی: ویژگیهای شخصیتی قطعا یکی از عوامل اثرگذار در داوری و قضاوت هستند. افراد تحصیلکرده و بخصوص نخبه در کشورهای توسعه یافته مشکلی جدی دارند و آن این است که بین جهان اول و گسل فرهنگی جامعه خودشان در سرگردانی به سر میبرند و عدم توانایی در حل این مشکل و این نوسانات، باعث افزایش فردگرایی در این افراد و همسالانشان شده و این واقعیت را به کل جامعه نسبت میدهند.

**مطالعات کمی و کیفی درباره ی یاریگری ایرانیان**کمبود شدید یافته های علمی و میدانی در زمینه مطالعات یاریگری سبب شد تا اولین مطالعات میدانی گسترده توسط یک خارجی یعنی خانم لمتون انجام شود که ماحصل آن کتاب مالک و زارع میباشد. خانم لمتون با اینکه در روستاها مشاهدات داشته و انواع فعالیت های دسته جمعی کشاورزان را ثبت کرده اما به ماهیت تعاون و یاریگری در روستاها پی نبرده و علیرغم ثبت تمام صورت های تعاون در روستا، کشاورزان را به فردگرایی و تکروی نسبت داده است. دلیل آن انگلیسی و خارجی بودن این خانم بوده که اگر قرار بود فعالیت کشاورزان ایرانی را در یک طبقه بندی گسترده تعاون آنچنان که هست نشان دهد، برتر از تعاونی اولیه راچدیل در انگلیس بنظر می آمده و ناخوداگاه از انجام چنین کاری خوددای کرده و دوم آنکه همراهان و مترجمان او افراد حکومتی بوده اند که نگاه بالا به پایین و رعیت گونه ای به کشاورزان داشته اند که این در کار خانم لمتون اثر گذاشته است.
دسته بندی فعالیت کشاورزان بر اساس تحقیقات دانشگاه تهران در سال 48-1344:
فعالیت نوع اول= فعالیت های ساختمانی مثل ساختمان سازی، تعمیر دبستان، حمام، مسجد، امام زاده و..
فعالیت نوع دوم= تهیه منابع آب برای مصارف آبیاری، آشامیدن، لایروبی، حفر چاه و قنات، تنقیه و.. است.
فعالیت نوع سوم= فعالیت های راه سازی مثل جاده سازی، پل سازی، مرمت کوچه و خیابان و... .
مشکل این تحقیق این است که سایر فعالیت های اقتصادی و اجتماعی مثل دامداری باغداری مراسم عزا و جشن ها و یاوری ها و فعالیت های زنانه بطور کلی نادیده گرفته شده است.
نکته مهم دیگر این است که میگویند ایرانیان حتی اگر در زمینه اقتصادی و اجتماعی مشارکت داشته باشند اما نمیتوانند در عرصه سیاست مشارکت داشته باشند و در جواب باید گفت که اگر ایرانیان درجهت خواسته رهبران در رای دهی و یا اوامر دیگر برای انتخاب شدن منافع رهبران مشارکت ندارند دلیل بر تکروی شان نیست و وجود دوانقلاب در طی صدسال با اهداف برابری و رهایی از سلطه گویای این امر است. *همکاری سیاسی ایرانیان باهم همیشه در تقابل و برای مهاراستبداد داخلی و استعمار خارجی بوده و به همین دلیل بالادستان صلاح میدانند که بی میلی در همکاری سیاسی را به ایرانیان نسبت دهند.*